

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و چهارم
تیر ۱۴۰۲ شماره ۲۸۰

نگاه «هزینه - فایده» به رویدادها

یکی از روش‌هایی که غرب برای به ثمر رساندن نیاتش به آن متوسل شده است، شرکت فعال و سازمان‌یافته در بحث‌های فضای مجازی و حضور گسترده در شبکه‌های اجتماعی توسط کارمندان اداری و یا فکری خودش است. موضوعات بسیاری از این بحث‌های هدف‌مند را اطاق‌های فکری پنتاگون از قبل تدارک دیده، تهیه کرده و توسط شبکه تار عنکبوتی که در اختیار دارند و یا در طی چند دهه گذشته رسیده‌اند به فضای مجازی تزریق می‌کنند. همه سربازان این رزمایش‌های روانی در جنگ‌های خویش از سلاح‌های مشابهی استفاده می‌نمایند و نوع معینی از تفکر را به مغزهای ناپخته منتقل می‌گردانند و برای خودشان افکار عمومی می‌سازند. دروغ‌گوئی، بیان مکرر جعلیات تا به صرف بیان آن «سندیت» پیدا کند، نشر اطلاعات کاذب و یا نیمه کاذب، اتخاذ روش تهاجمی و الصاق اتهامات شخصی تا در جنگ روانی در رتبه برتر روحی قرار بگیرند، تابو و حرمت شکنی با نیات سیاسی، از جمله شیوه‌های آنهاست که طبیعتاً جناح مسلط حاکمیت به این علت که خودش شریک دزد بوده است، قادر نیست به صورت موثر و با شفافیت به مقابله با آنها دست زند. ارتش پنهان ناتو نیز به همین نقاط ضعف انگشت می‌گذارد و وضعیتی ایجاد می‌شود که مبارزه در ایران به مبارزه میان دو جناح حکومتی خلاصه می‌گردد. نمایندگان زحمتکشان که به قتل رسیده، به شدت سرکوب شده و حتی فاقد اتحادیه کارگری هستند، چه رسد به حزب سیاسی، قادر نیستند آزادانه و بدون ترس از پیگرد، در این مباحثات شرکت کنند و عملاً بحث در میان بالائی‌ها صورت می‌گیرد که طبیعتاً از دردهای پائینی‌ها برای پیشبرد اهداف خود مایه می‌گذارند و سوءاستفاده می‌کنند.

در این نشست‌های ... ادامه در صفحه ۲

خصلت عصر کنونی و شرق‌ستیزی ایران‌ستیزانه

خصلت سیاسی تحولات کنونی جهان که سایه‌اش بر سایر رویدادها نقش افکنده و آنها را تحت‌الشعاع قرار داده، محصول مقابله کشورها، خلق‌ها و طبقه کارگر جهان با نظامی است که آمریکا با سابقه استعماری، غارت‌گرانه، کشتار گسترده، قدرت نظامی و تحمیل استیلای دلار به جهان مسلط گردانده است. مقاومت طبیعی و انسانی که در مقابل این سلطه استعماری پدید آمده است دیگر قابل انسداد نیست و راه خود را از میان انبوهی از تضادها، تناقضات، ناهمواری‌ها با خشمی جوشان به جلو می‌گشاید. البته این بدان مفهوم نیست که آمریکا و متحدینش از مقابله به مثل دست برداشته و فوراً بر اساس منطق عقلانی تسلیم می‌گردند. خیرا امپریالیسم ببرکاغذی از نظر استراتژیک ولی قدرت‌مند از نظر تاکتیکی است. جهان انسانی ما جهان مبارزه عقل طبقاتی و تامین منافع غارتگران در مقابل غارت‌شدگان است. آنها برعکس بیرحمانه تلاش دارند که وضعیت سابق را در جهان حفظ نموده از بقای کهنه در مقابل ظهور نو حمایت کرده و در بدترین حالات کم‌ترین خسارت را متحمل شوند. این بازی غارت‌گران جهانی که همان سیاست تحمیل استعماری نظریات غرب است، اشکال بی‌رحمانه به خود می‌گیرد و از جنگ، تهدید اتمی، کودتا، لشکر کشی و نظایر آنها تا دخالت آشکار در امور داخلی کشورها، تحریک به تروریسم، جنگ‌های محلی و منطقه‌ای، آشوب در ممالکی که تن به صف‌بندی گذشته نمی‌دهند ادامه دارد. ما در سراسر جهان با وضعیت شکننده سیاسی روبرو هستیم و معلوم نیست در ده سال آینده مرزهای جغرافیائی امروزی در جهان و به ویژه در منطقه‌ای که ایران در آن قرار دارد تغییر نکند.

به این جهت این ممالک باید به یک انتخاب تاریخی دست بزنند که مبتنی بر واقعیت سیر تحولات آتی جهان باشد. باید دید جهان به کدام سمت پیش می‌رود و چرا باید به موقع در سمت صحیح تاریخ قرار گرفت. برای گزینش این رفتار پرمسئولیت طبیعتاً باید از تجارب تاریخ پربهای گذشته ایران و تجربیات دوران ننگین حکومت‌های ناتوان قاجار و یا دودمان خودفروخته پهلوی که ایران را به غرب فروخته بود و تحت عنوان بازی سیاسی «بی‌طرفانه» میان غرب و شرق و اتخاذ «سیاست مستقل و ملی» - آنهم فقط در حرف و تبلیغات - عملاً گماشته تمام عیار غرب بود، آموخت. ایران هیچگاه در تاریخ معاصر خود روی به شرق نداشته است. تاریخ زجرها، رنج‌های ایران، پیروی کورکورانه از غرب و غرب‌زدگی بوده است و هنوز هم هست. تبلیغات روس‌هراسی و چین‌ستیزی محصول همین شستشوی مغزی و سیاست استعماری است.

این آموزش تجربی از گذشته و گزینش تاریخی برای راه آینده از منظر درک ... ادامه در صفحه ۴

مبارزه با نئولیبرالیسم تنها با بسیج زحمتکشان میسر است

نئولیبرال‌ها طوری سخن می‌گویند و تبلیغ می‌کنند که توگوئی هیچ کشوری در جهان دارای منافع ملی نیست و ایران تنها محصور دوستان زنجیده خاطر از جانب خود ما بوده و پدیده‌ای به نام امپریالیسم در جهان، محصول پنداره‌های کمونیست‌هاست. استقلال سیاسی کشوری در جهان مدرن و «متمدن» که گویا شالوده‌اش بر احترام به «حقوق بشر»، «لغو مجازات اعدام»، «فمینیسم»، همجنس‌گرایی و... ریخته شده، در معرض هیچگونه خطر دست‌درازی نمی‌باشد. چشم طمع‌ی برای آقائی در دنیا که هدفش غارت کشورها باشد هرگز وجود ندارد. همه چیز در امن و امان است و پاره‌ای ممالک که از استقلال خود سخن می‌گویند دچار مایخولیا هستند. از منظر تبلیغات آنها دنیای امروز دنیای بی‌مرز، متکی بر قانون، احترام، انصاف، زبان خوش، مدارا و تسامح، مملو از رقابت منصفانه دنیای سرمایه‌داری و آزادی صدور و ورود سرمایه، پیروزی استعدادها، توانائی‌ها، دنیای نژادبرترهاست. در دنیای امروز از خشونت و تروریسم سرمایه‌داری، نقض قوانین، زورگوئی، ریاکاری، بی‌شرمی، نژادپرستی، خوی استعماری خبری نیست. ما در دنیای امن و امان سرمایه‌داری آمریکائی، غرب مرفه و خوش‌بخت به سر می‌بریم. آنها واقعیت فلاکت‌بار دنیای امروزی را با یاری رسانه‌های دستوری انحصاری گروهی نفی کرده و استدلال‌ات واقع‌گرایان را تبلیغات «پوچ» کمونیست‌هائی جلوه می‌دهند که گویا دیگر از نظر تاریخی شکست خورده‌اند. ما این دشمنان را در عرصه جهان و ایران می‌شناسیم و بیش‌تر خواهیم شناخت.

در کنار این نئولیبرال‌های امپریالیستی، نئولیبرال‌های «کمونیستی» هم وجود دارند که حمایت از تمامیت ارضی، حق حاکمیت ملی، منافع ملی، استقلال سیاسی و مقاومت در مقابل زورگوئی، اوامر و دستورات امپریالیستی، تحریم و تجاوز امپریالیسم برای غارت جهان و از جمله ایران را نشان عقب‌ماندگی جا زده از «انترناسیونالیسم پرولتری» به این بهانه‌ی ارتجاعی که گویا کارگران وطن نداشته، مرزی به رسمیت نمی‌شناسند و باید دروازه‌های کشور خود را به روی ارتش‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیست‌ها باز کنند، سخن می‌گویند. آنها لنینیسم را رد می‌کنند و تضادی به نام تضاد اساسی میان خلق‌ها و امپریالیسم را قبول ندارند. این قماش، شعار «پرولتاریای سراسر جهان و خلق‌های ستمکش متحد شوید» را کهنه شده دانسته و به نیروهای انقلابی القاء می‌کنند: تنها تضاد کار و سرمایه در جهان و در ایران وجود دارد و برای کارگران ایرانی فرقی نمی‌کند با سرمایه‌دار ایرانی مبارزه کنند و یا با سرمایه‌دار آمریکائی آنهم بعد از اشغال ایران که از منظر ... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

نگاه «هزینه-فایده» ... دنبال‌آه از صفحه ۱

مجازی اگر موشکافانه بنگرید، در عمق نظر سخنرانان اصلاح طلب مرز روشنی میان دوست دشمن، منافع ملی ایران و نیت شوم دشمن وجود ندارد. در سخنان آنان بحثی در مورد منافع ملی ایران که امری مستقل از نوع حکومت‌های ایران در طی دوران‌های طولانی تاریخی است در میان نیست. مسئله ارزیابی از خصلت سیاسی کنونی جهان، تحولات عظیم جهانی از سال انقلاب ۱۳۵۷ ایران تا به امروز مسکوت گذارده شده و چون در مورد چین و هندوستان حرف زیادی جز دروغ‌پراکنی ندارند به مخالفت‌های تزار روسیه با ایران و به توپ بستن مجلس توسط قزاق روسی لیاخوف متوسل می‌شوند تا ششونده فراموش کند که دودمان پهلوی اساساً قانون اساسی ایران را قبول نداشته آن را زیر پا گذارده و تغییر داده و در ایران با یاری امپریالیسم آنگلو ساکسون به کودتا دست زده و پایگاه نظامی ایجاد کرده است. آنها این تاریخ معاصر را نفی می‌کنند و اخیراً دستجمعی در این نشست‌ها منکر انجام کودتای امپریالیستی در ایران بوده غرب را تبرئه می‌نمایند تا راه بازگشت از سمت شرق به غرب را هموار کرده با جعل تاریخ، ایران را به حلقوم غرب بازگردانند. هدف آنها خلع سلاح روحی نیروهای مترقی و ایران‌دوست در مناظره سیاسی و تاریخی است. رضا شاه روح شاد، و یا شاه محق بوده و مصدق خیانت کار، از شکردهای جدید این مبارزه روانی و نظری در فضای مجازی است. طبیعتاً با سرکوب نظریه‌پردازان نیروهای مترقی توسط هر دو جناح و تمامیت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران، تلاش برای ایجاد گسل و تبلیغ دوری‌گزینی به جای پیوند میان نسل قدیم و جدید در ۸۰ سال اخیر، در خدمت گمراهی نسل جوان بوده که با ممانعت از انتقال تجربه، جوانان وطن ما را بی‌سلاح در مقابل این گرگان سیاسی کارکشته قرار می‌دهد.

در یکی از این مجالس گفت‌وگویی از غرب‌گرایان اصلاح طلب در انتقاد به جناح حاکم در قدرت، سیاست خارجی جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را که اتفاقاً خار چشم آمریکا و ارتجاع در منطقه و جهان است به چالش کشیده و برای مردم فریبی مدعی بود که گویا این ایران است که با جنگ نیابتی و ترکیبی، صلح جهانی را به خطر انداخته، منطقه را برهم ریخته، به دنبال بمب اتمی؟!؟! بوده و همه همسایگان ایران جانشان از دست ایران به تنگ آمده و به دامان آمریکا رفته‌اند. این سخنان بازتاب سخنان مشترک همه ایران‌ستیزان و مدیحه‌سرایان غرب است.

ما در این مقاله با تلخیص و نقل به مضمون به این مسایل گسترده که باید در طی مقالاتی چند افشاء شوند می‌پردازیم تا مضمون سیاسی این گفتمان‌ها و اهداف سیاسی آنها را روشن گردانیم. گروه ناطق و یا ناطقان سازمان یافته این مصاف سیاسی عموماً با تحقیر و تمسخر نقش ایران در لبنان، سوریه، عراق، یمن، فلسطین و... ایران را بانی بحران منطقه معرفی می‌کنند و آنوقت با ردیف کردن یک مشت دروغ که حتی مورد تأیید آموزگاران غربی خود آنها نیز نیست به سرهم‌بندی این تئوری دست می‌زنند که ما: «در همه کشورها، در گروه‌ها و محافل یک بحث بسیار مهم داریم و آنهم بحث هزینه-فایده است. یعنی ما نباید در جایی هزینه‌ای بکنیم که برای ما فایده‌ای

ندارد این کار از منظر عقلاً (۱) بیبوده است. قدرت‌ها یا مدیریت‌ها برای اینکه این بی‌فایده‌گی را توجیه بکنند، معمولاً دست به یک سری تبلیغات می‌زنند تا این بی‌فایده‌گی را توجیه کنند، از جمله این که «ما داریم تو دهان آمریکا می‌زنیم»، «ما خواسته‌هایی داریم که داریم به آن می‌رسیم» و یا «ما در مقابل آمریکا ایستادگی می‌کنیم». آنها با برشمردن این «بی‌فایده‌گی‌ها»، از «فایده‌های آنها» - که منظورشان بیش تر همان «هزینه» و یا «خسارات» ناشی از آنهاست - نیز سخن به میان می‌آورند و با تکیه بر اعتقادات یاران خودشان بیان می‌کنند: «هزینه این کارها بیش تر از فایده آنهاست» و آنوقت اتهاماتی را حساب گرانه در دهان مخالفان می‌گذارند و به ششونده برنامه‌های می‌کنند که حتی رقیب مناظره کننده هرگز بر زبان نیاورده است. تکرار اتهامات و پرونده سازی «سندیت» می‌یابد و خود مبنای بحث بعدی می‌شود. گفتار این ارتش سایبری مملو از انبوهی اطلاعات کاذب و غیر قابل اثبات است که در فضا چون سم زهرآلودی برای مسمومیت ذهن منتشر می‌گردد که در زمان کوتاه و پیشینه نازل اطلاعاتی و سابقه ذهنی سیاسی ششونده، عملاً با یکی دو جمله قابل اصلاح نیست. آنها در انتقاد به این «بی‌فایده‌گی‌ها» انبان اتهام را می‌کشایند و عبارات زیر را در توجیه فقر و نارضایتی مردم و... به پای رقیب می‌نویسند. بخشی از این توجیها «بی‌فایده‌گی» که گویا توجیهاست جناح کنونی حاکمیت بوده و به مردم ارائه می‌شود عبارتند از: «آخر همه چیز که آسایش و آرامش و رفاه و لذت از زندگی نیست». به این ترتیب در معادله هزینه و فایده باید از رفاه و آسایش گذشت و فقر و فلاکت را ستایش کرد. و آنوقت به عنوان وکیل مدافع ملت در انتقاد به این نظر دولت اضافه می‌کنند: «باید ارتباط هزینه - فایده را فهمید و دولت باید درک کند «چه چیزی برای مردمش، رفاه آسایش، آرامش، آزادی، دموکراسی و... می‌آورد و یا اینکه مهم بمب اتمی!!! نیست که حتی اگر زندگی مردم ما را غرق در نکبت و در خواری و فقر بیفکند - ولو این که مردم نان نداشته باشند بخورند - مردم دو وعده غذا بخورند، برق نداشته باشند، و یا یک زندگی پادگانی داشته باشند - با این استدلال که ما می‌خواهیم معادلات جهانی را برهم بزنیم- به دنبال تحقق آن برویم». نمی‌شود به مردم گفت: «همه باید سر ساعت ده شب بخوانند و یا مگر شهرت است که هر کس هر کار خواست بکند. همه چیز باید دستوری باشد» و آنوقت پیروزمندانه بعد از ردیف کردن مشت دروغ و اتهام موزیانه از ششونده می‌پرسد: «آیا این نظریات عقلانی است؟».

در این مناظرات مغرضانه این تصویر دو قطبی تبلیغ می‌شود که گویا جناح حاکم به علت گردش به سمت شرق و دوری از غرب «دموکرات» و «آزادی‌خواه»، خواهان فقر و فلاکت، بمب اتمی، دخالت در امور کشورهای منطقه، اختناق، سرکوب، نکبت، خواری، بی‌غذائی، بی‌دوائی، بی‌برقی، اقتصاد دستوری و... بوده و جناح خارج از حاکمیت کنونی هوادار غرب «آزادی‌خواه»، «دموکراسی‌طلب»، «لیبرالیسم»، اقتصاد آزاد بازار، خوشگذرانی، رفاه، آسایش، تامین امنیت غذایی، جسمی و تندرستی، خوابیدن اختیاری مردم است. این مروجان «رفاه اجتماعی» گویا با سرکوب و اختناق به مبارزه برخاسته و پاسداران آزادی و دموکراسی

و رفاه و عدالت اجتماعی در چهارده بعد از انقلاب بوده‌اند. آنها به مردم القاء می‌کنند نباید این هزینه‌ها را پرداخت. نباید توی دهان آمریکا زد، زیرا وضع شما نکبت‌بار خواهد شد. برعکس اگر می‌خواهید ایران پادگان نباشد و با دستور حاکمیت ساعت ۱۰ شب به زور دستوری نخوابید باید با این سیاست‌های ضدآمریکائی و ضدغربی دریغفتید. رفاه و آسایش شما در گرو حمایت از آمریکاست. آنها از حاکمیت مافیای سیاسی و اقتصادی و رسانه‌ای که گویا در ایران تنها با روی کار آمدن آقای رئیسی و به زعمی، جناح خودی‌ها بروز کرده است، شاکی‌اند و روش‌های آنها را به نقد کشیده می‌آورند: «منتها آنها از روش‌های نوین استفاده می‌کنند. آنها نمی‌گویند روزنامه نباشد می‌گویند هر کس خواست روزنامه بزند تا رقابت کنند. ولی آنها جلوی همه چیز را گرفته‌اند» و حال می‌پرسند: «آیا داشتن بمب اتم فایده دارد» و خودشان از قول رقیب نقل می‌کنند: «چطوری پاکستان، اسرائیل دارد آمریکا دارد، چرا ما نداشته باشیم، اشکالش چیست؟».

این که همه سازمان‌های جاسوسی ارباب آنها بیان کرده است که ایران در پی ساختن بمب اتمی نیست، اینکه سازمان جهانی انرژی اتمی این اتهامات «نتانیاها» را مردود شناخته است، اینکه جاسوسان بریتانیا در ایران از جمله فرد معدومی به نام علیرضا اکبری معاون وزیر دفاع آقای علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی برای اربابش اطلاعات جامعی ارسال کرده است که ایران فاقد بمب اتمی است، برای این ارتش سایبری کافی نیست تا دست از شایعه‌پراکنی و دروغ‌گویی در فضای مجازی بردارد. زیرا آنها ماموریت دیگری دارند که باید آن ماموریت مشحون از زهر و گاز سمی را اجراء کنند. به این نوع خزعبلات که فقط جنبه تبلیغاتی، جنگ روانی، اشاعه اکاذیب دارد، می‌توان ادامه داد. هر مبحثی که این اصلاح‌طلبان آمریکائی طرح می‌کنند نیاز به افشاءگری جداگانه دارد. مضمون سخنان این عده را می‌شود در یک انگشتانه خلاصه کرد. زنده باد غرب و آمریکا، بازگشت به قبل از انقلاب ۱۳۵۷، ایران فاقد منافع ملی و استقلال است، ما باید به هر قیمت نوکری غرب را بپذیریم. رفاه، آسایش، آرامش، آزادی و مفاهیم مشابه در نزدیکی با آمریکاست و سایر خواسته‌ها امر عقلانی نیست.

نخست این که وضعیت اسفبار حاکم در ایران در زمینه اقتصادی، سرکوب، نقض حقوق مدنی و مطالباتی و به ویژه مطالبات کارگران، فرهنگیان و... تنها مربوط به دوران ریاست جمهوری آقای رئیسی عضو کمیته مرگ در سال ۱۳۶۷ در جمهوری اسلامی، نیست، بلکه به همان آغاز استقرار جمهوری سرمایه‌داری اسلامی باز می‌گردد که مطبوعات و احزاب مخالف را ممنوع نمود، و به معمار اقتصاد نئولیبرالی‌اش خانواده مافیائی رفسنجانی میدان داد تا پای ارگان‌های مالی امپریالیستی را به ایران باز کند. تمام دولت‌های این دوره تا پایان دوره ننگین حسن روحانی از حامیان اصلاح‌طلبان و تامین کنندگان منافع بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و خصوصی‌سازی‌ها در ایران بوده‌اند. حال پس از چهار دهه سرکوب و حکومت‌داری، همزمان با گردش به شرق، زبان انتقاد نسبت به گذشته گشودن و در پی تبرئه خود برآمدن اوج ریاکاری است.

... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

نگاه «هزینه-فایده» ... دنباله از صفحه ۲

نکته دیگر تفکری است که این عده به عنوان واسطه گراها، مفت خورها و بی‌وطنان اشاعه می‌دهند. آنها سیاست‌های راهبردی و دوراندیشانه هر کشور را که باید در خدمت بقاء و ادامه‌کاری آن کشور باشد بر اساس تفکر کاسب کارانه و سودورزانه روزانه ارزیابی می‌کنند. برای سرمایه‌دار و تاجری که تسبیح در یک دست و چرتکه در دست دیگر دارد، دنیا جیب بغل و کیف پولش است و منافع ملی و آینده یک کشور را که ارزش تاریخی داشته و تاثیرات مادی و معنوی در متن یک سیاست مدبرانه در چند دهه بعد روشن می‌شود، بر اساس نرخ روز تعیین می‌کنند. معادله هزینه-فایده، برخورد انتزاعی به معادله هزینه کشور و رفتن پولش توی جیب یک نفر و یا یک گروه و طبقه خاصی نیست. هزینه‌ای که یک کشور برای بقاءاش صرف می‌کند، برای حفظ هویت، عزت، حفظ غرور و استقلالش می‌پردازد و با چرتکه بازاری قابل تعیین نیست. ملت‌های بزرگی چون ملت شوروی در مقابل تهاجم جهانی نازیسم ۲۷ میلیون شهید به جای گذاشتند تا بشریت بتواند به زبان‌ها گوناگون صحبت کند و نه فقط به زبان آلمانی. ملت‌های آفریقا و آسیا، چین، ویتنام، کره، اندونزی، مصر، الجزایر، آفریقای جنوبی و... انسان‌ها، اتباع خود و ثروت‌های بی‌کران انسانی، مادی و معنوی را برای رهائی و حفظ استقلال ملی خود هزینه کرده‌اند و در آینده هم خواهند کرد. این مغزهای «عقلانی» که همه چیز را با پول اندازه می‌گیرند و آنهم پولی که فقط به جیب خودشان می‌رود، برای کشور و مردم میهنشان ارزشی قایل نیستند. ارزش استقلال، غرور ملی، تمامیت ارضی، حق حاکمیت ملی و نظایر آنها را با دلار در بازار ارز رقابتی تعیین نمی‌کنند، با فداکاری نسل‌ها محاسبه می‌نمایند که ممکن است بهای آن بسیار گزاف تمام شود و این دست‌آوردهای مالا مال از خون، بسیار گرانبها بوده و افتخارات ملی‌اند. با همین منطق ارزشی بوده است که ایران ۲۵۰۰ سال حداقل دوام یافته است و دارای چنین تاریخ کهنی است. منطق ارزشی **هزینه-فایده** برای سنجش هر ارزشی، فقط در مغز یک سرمایه‌دار بی‌وطن نئولیبرال جولان دارد و نه در میان مردم ایران. دوران حسن روحانی که با سیاست نوکری و دست به سینه بودن مقابل غرب آمده بود و حاضر بود هر هزینه‌ای را برای آن بپردازد، سپری شده است، دوران بده و برو گذشته است. ایران در جهان حقوقی دارد - صرف نظر از این که چه نوع حکومتی در ایران بر سر کار است - که باید مورد احترام همه ممالک از جمله آمریکا که خود را مالک جهان می‌داند قرار بگیرد. ملتی حق حیات و بقاء دارد که قادر باشد از این دست‌اوردها و حقوق جهانی به بهای خون، به بهای فداکاری میلیون‌ها ایرانی دفاع کند. ایران فروختنی نیست و در معادله بده بریم سرمایه‌داران نئولیبرال سنگی است که دندان‌های آنها را می‌شکند. آمریکا حق ندارد به ایران دستور بدهد که چه نوع سیاست خارجی را اتخاذ کند. دوران سیاست ژاندارمی و دستوری جهانی آمریکا به پایان رسیده است و این دست‌آورد انقلاب ایران نیز هست که شاه دست‌نشانده

آمریکا را که بر اساس منویات آنها سیاست خارجی ایران را تعیین می‌کرد و ژاندارم منطقه بود بیرون انداخته است. امروز ایران با جنگ ترکیبی از منافع ملی، تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی خودش در یک عمق راهبردی دفاع می‌کند تا پای دشمنان ایران مرزهای ایران را نبالانند. ایران دارای آن چنان قدرت نظامی و اقتصادی نیست که در مقابل هیولای آمریکا به جنگ جبهه‌ای دست بزند، بلکه باید تاکتیک‌های مناسب جنگی را که برای حفظ منافع ملی ایران مفید است برگزیند، توسعه دهد و تعمیق نماید که موثر و کارآمد برای ایران است. آن سرباز و کارشناس ایرانی که در مرزهای سوریه در مبارزه با داعش آمریکائی به شهادت می‌رسد، شهید و فرزند قهرمان خلق ایران است و این آن خاری است که در چشم و جان دشمنان ایران می‌خلد و فریاد آنها را برآورده است. ایران مانند سایر کشورهای جهان حق دارد برای سیاست خارجی خود بودجه معین و مشخص داشته و آن را برای تامین سیاست‌های خارجی خود مصرف کند. شما در جهان کشوری را پیدا نمی‌کنید که برای گسترش نفوذ خود در جهان از سرمایه کشورش هزینه نکند. هم اکنون همه ممالک غرب‌گرا، اتحادیه اروپا و ناتو از بودجه هنگفت و غیرتحریمی خود، هزینه جنگ نازی‌ها در اوکراین را تامین می‌کنند. بهای مواد خوراکی تنها در ممالک غربی ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش یافته است و به فقر مردم، برهم زدن آرامش در اروپا، تشدید سانسور، سرکوب اعتراضات مردم منجر شده است. آلمان به دوران رکود اقتصادی سقوط کرده است. غرب با منابع عظیم مالی، سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی خویش داعش را برای گسترش تروریسم در جهان، تجاوز به سوریه، عراق، ایران، افغانستان و... چه مستقیم و چه از طریق قطر، ترکیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی تقویت می‌کرد و می‌کند و همه این هزینه‌های میلیاردری که با چندرغاز هزینه ایران در زمینه سیاست خارجی قابل مقایسه نیستند، مخارج سیاست خارجی این کشورها هستند. عربستان سعودی و اسرائیل و سایر دشمنان ایران با بودجه‌های سنگین از رسانه‌های ایران انترنشنال، من و تو، کوچه، رادیو فردا، رادیو زمانه، الجزیره و... بر ضد ایران استفاده کرده و میلیاردها دلار برای آنها هزینه گذاشته‌اند. دولت هلند فقط یک قلم ۱۵ میلیون یورو برای تعلیم انقلاب محملی در ایران و حمایت از سازمان‌های ایرانی خودفروخته و مزدور بودجه تعیین کرده و در این زمینه از آمریکا پیروی کرده است. تمام رسانه‌های غربی، جشنواره‌های هنری، فرهنگی، سیاسی و... با مخارج گزاف بر ضد ایران تبلیغ می‌کنند. سازمان تروریستی فرقه رجوی را با تمام امکانات مادی و معنوی تجهیز کرده‌اند و یک کشور اروپائی رسماً به آنها برای خرابکاری و اقدامات تروریستی به نام آلبانی پایگاه خرابکاری رسمی داده است. دولت آلمان در جریان اعتراضات به قتل مهسا امینی میلیون‌ها یورو برای تقویت اپوزیسیون مزدور ایرانی سرمایه‌گذاری کرد و هنوز هم با یاری اتحادیه اروپا این اپوزیسیون را تقویت می‌کند. این فهرست تروریستی را می‌شود ادامه داد و آنوقت مضحک است که کسانی به خودشان اجازه

دهند به کمک‌های ناچیز ایران به جنبش فلسطین معترض باشند. این افراد مبلغان صهیونیسم در ایران هستند و نه ایرانیانی که دلشان برای ایران می‌تپد. ایران حق دارد اورانیوم را غنی سازد. این حق مسلم ایران است. ایران قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضاء کرده است و حق دارد انتظار داشته باشد همان مقرراتی که در مورد سایر ممالک اتمی اعمال می‌شود در مورد ایران هم اعمال شود. تحمیل قرارداد الحاقی به ایران در زمان آقای حسن روحانی و جواد ظریف و پذیرش آن از جانب حاکمیت جمهوری اسلامی یک خیانت ملی است و بخشودنی نیست. ایران در مورد غنی‌سازی و دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای دارای همان حقوقی است که دول آلمان، سوئد، هلند، ژاپن، کره جنوبی، کانادا فاقد بمب اتمی دارا هستند. تسلط کامل به فن‌آوری‌های لازم برای پژوهش و افزودن دانائی هسته‌ای تا مرز نیل به ساختن بمب اتم باید در اختیار ایران نیز قرار داشته باشد. ساختن بمب اتمی نباید یک چالش فنی بوده، بلکه تنها باید یک تصمیم سیاسی به حساب آید، امری که همه کشورهای برشمرده از آن برخوردارند. غرب با پیشرفت علمی ایران موافق نیست. دانشمندان و اساتید ایران را در هلهله اپوزیسیون مزدور ترور می‌کند و همه آنها با هم برای به عقب راندن ایران، ممانعت از پیشرفت ایران وجه مشترک دارند. نزاع ایران که بالقوه کشوری قدرت‌مند در منطقه است و از همه امکانات طبیعی و انسانی برای جهش بزرگ برخوردار است به زعم غرب نباید به حقوق قانونی و طبیعی خود دست پیدا کند. آنها در زمان شاه نیز با پیشرفت ایران موافق نبودند و در آینده ایران نیز اگر یک رژیم انقلابی و دموکراتیک و کمونیستی بر سر کار آید باز هم از دسیسه و توطئه علیه ایران دست نمی‌کشند. ابلهانه است اگر تصور کنیم این دشمنان بشریت از کمبود و یا فقدان دموکراسی، شیوع فساد، رانتخواری، سرکوب در ایران رنج برده و عذاب وجدان دارند و خواهان تغییر وضع فعلی هستند. آنها به منافع غارت‌گرانه خویش فکر می‌کنند و از ایران به عنوان یک کشور مستقل که مقابل غرب در سیاست خارجی ایستادگی نموده است خرسند نیستند. ایران نباید سرمشق ممالک منطقه و یا جهان قرار گیرد. باید ایران را مرعوب و ادب کرد، باید ایران را به زنجیر کشید و خرابکاری‌های حاکمیت کنونی بر ضد مردم کشورش برای دشمنان داخلی و خارجی ایران فال نیکی است که به یاری آنها آمده است. این تصور که مناسبات ما با آمریکا و غرب برهم خورده زیرا ما برضد آمریکا عمل کرده‌ایم نفی تمام تاریخ معاصر جهان، سه قاره، منطقه و ایران است. فقط نوکران آمریکا می‌توانند ماهیت سیاست جنگ‌افروزان، غارت‌گرانه و ضد بشری آمریکا را مربوط به حاکمیت ایران جلوه دهند.*

۱ - با همین نوع جمله‌پردازی و شگردها به خواننده القاء می‌کند که نظریه‌پردازان حامی ایشان همه «عقلا» بوده و مخالفان «سفیهان» محسوب می‌شوند. به سخنان «عقلا» نمی‌شود انتقاد کرد.*

امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، تشنج‌آفرین، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است.

خصلت عصر کنونی ... دنباله از صفحه ۱

نیروهای ایران دوست، مترقی و دلبسته به سرنوشت ایران، ربطی به حاکمیت کنونی و جمهوری اسلامی ایران ندارد. وابسته به این است که کشور ایران برای ادامه بقا و پیشرفت مبتنی بر این تجارب غنی تاریخی، چه اهدافی را باید در مقابل خود برای رهائی قرار دهد. این انتخاب ملی، سرنوشت ساز و تاریخی را نمی توان به سرنوشت و ماهیت حکومت مستقر در ایران گره زد. این انتخاب، یک انتخاب ملی با منافع درازمدت، تصمیم در مورد گزینش واقعینان جهت پیشرفت تاریخ است و حاکمیت که کشور ما در کدام سمت تاریخی باید قرار بگیرد. در سمت تجربه دردناک و غارت گرانه غرب که ایران را به خاک و خون کشید و تاریخ گذشته‌ی حداقل دو قرن اخیر ایران مملو از این دردهاست و یاد مسیری قرار گیرد که می خواهد به این رنج تاریخی پایان دهد. حکومتی که در این ریل گذاری تاریخی در سمت پیشرفت و تحول قرار گیرد به طور عینی نقش مثبتی برای آینده ایران ایفاء می کند صرف نظر از نوع حاکمیت آن.

پاره‌ای ایرانیان که فاقد آینده‌نگری بوده، در کنار غرب قرار داشته و در شیپور آنها می دمند و دمیده‌اند، بدون توجه به منافع ملی و آتی ایران، نوع تحلیل و ارزیابی خویش حول این تصمیم‌گیری تاریخی راه وابسته به وجود نوع حکومتی می کنند که در ایران بر سر کار است. در حالی که ما در اینجا با یک گزینش ملی روبرو هستیم و نه انتخاب طبقاتی. مهم برای آنها این است که حکومت ایران پیرو غرب باشد و همان سیاست‌های خانمان برانداز زمان تسلط دودمان پهلوی را در ایران سامان دهد. کعبه آمال و قبله آنها واشنگتن و لندن است و وجود جمهوری اسلامی ایران که حتی آن را سرمایه‌داری نیز نمی‌نامند، بهانه‌ای بیش نیست تا به توجیه ایران‌ستیزی خویش بپردازند. اگر همین جمهوری اسلامی کنونی ایران، با همین «محسنات» یوغ آمریکا را به گردن بگیرد و به سمتی رود که ارباب اشاره می کند، همین «آخوندها» برای این مزدوران قابل دفاع خواهد بود، زیرا این صف‌بندی جدید به بقا و وضع ناعادلانه سابق جهانی در خدمت اربابان آنها یاری می‌رساند. در میان این صف آشفته‌فکران جریان‌هایی هم هستند که به علت تحلیل نادرستی که از وضعیت ایران و جهان داشته‌اند و دارند با تشدید تضادهای ملی و طبقاتی چه در عرصه جهانی و چه در میدان داخلی برای تعیین سیاست خود در محمضه قرار گرفته‌اند و با سیاست گردش به شرق ایران به سبب استقرار جمهوری سرمایه‌داری اسلامی در ایران به مخالفت و تق‌زدن می‌پردازند و می‌خواهند این مخالفت غیرعقلانی خود را با انبوهی از شعارها و اعتراضات بورژوازی‌پر سر و صدا و توخالی، تحت‌الشعاع قرار دهند تا ذهنیت شونده را از بیان پرسش‌های جستجوگرانه منحرف گردانند.

این وضعیتی است که ایران در آن به سر می‌برد. تشدید تضاد در داخل و آتش زدن هیزم‌های ناراضی توسط پروژه‌های امپریالیستی که فقدان رهبری انقلابی به آنها میدان می‌دهد، زمینه‌ای از ناامنی و ناآرامی خلق می‌کند که مسایل واقعا عمده تحت‌الشعاع مسایل سطحی و غیرعمده قرار می‌گیرند. رهبران سردرگم، آشفته‌فکر، خرده‌بورژواهای عجول و تهی مغز که فاقد دید درازمدت مبارزاتی هستند، بازپچه دست لحظه و نتایج کور و زودرس حضور توده در خیابان قرار می‌گیرند و در همان

زمینی بازی می‌کنند که ارتجاع جهانی و در مورد کشور ما، یعنی غرب جنایت کار و غارت گر قرار گرفته است. ارتجاع جهانی برای رسیدن به نیات شوم خود طبیعتا سکوت نمی‌کند. آنها در ایران به بسیج اصلاح‌طلبان که اساسا امروز در حکومت نیستند، دست می‌زنند تا با تکیه بر زبان و قلم آنها به شورش‌های اجتماعی در ایران دامن زنند. اصلاح‌طلبان که بیش‌ترین مدت را در ایران بر سر کار بوده‌اند و خودشان یکی از مسببان مهم این فجایع اقتصادی، بی‌عدالتی‌ها، فساد، رانت‌خواری، دزدی و سرکوب در ایران هستند با شناختی که از کارکرد خودشان در گذشته داشته و از ضعف‌های جناح کنونی حاکمیت واقفند، بهترین متحد غرب‌گرایان و سیاست‌مداران گردش به غرب در ایران محسوب می‌شوند. آنها نقش مهمی در به گمراه کشاندن اعتراضات مردم به حجاب اجباری و قتل مهسا امینی ایفاء کردند و در تمام این دوران چندماهه ناآرامی‌ها، در شیپور غرب می‌نواختند.

این یاران غرب در نمایشات اعتراضی ناتو در اروپا و از جمله در برلن، به بهانه قتل مهسا امینی در زیر شعار بی‌معنایی که «هر کس از ظن خودش یار آن» می‌شود، لباس «زن زندگی آزادی» به خود پوشاندند، با شعارهای ضدروس و مبارزه با ولادیمیر پوتین، در مخالفت با دولت قانونی سوریه و حمایت از تروریسم داعش و اسرائیل برای تقویت سیاست کلان گردش به غرب به میدان آمدند. این سیاست مکمل سیاست روس‌ستیزی و چین‌هراسی این اصلاح‌طلبان در ایران است که تا کنون چندین بار جزایر کیش، قشم و سایر جزایر ایران در خلیج فارس و تمام ماهی‌ها، آبزی‌های آن خلیج را به چینی‌ها فروخته‌اند و اسناد جعلی آن را برای تحریک و فریب افکار عمومی منتشر کرده‌اند. البته ایران با چین به پاس حکومت دولت‌مردان اصلاح‌طلب هرگز مرادوه دوستانه‌ای از بدو انقلاب تا کنون برقرار نکرده، در این روابط خرابکاری نموده و امروز نیز که دستشان موقتا از امور جاری تا حدودی کوتاه شده است، فقط به اشاعه دروغ و تحریف در مورد مناسبات ایران و چین محدود شده است. سیاست اصلاح‌طلبان و ایران‌ستیزان غرب‌گرا مانند گریه مرتضی علی است، از هر طرف پرتش کنید با دست و پا بر زمین می‌افتد. دست پای سیاست آنها همواره مضمون چین‌ستیزی دارد. این مبلغان ضدچینی قادر نیستند مصالح و منافع ملی ایران را در این دوران تاریخی تشخیص دهند و به تکرار اکاذیب دشمنان ایران می‌پردازند تا از گردش ایران به سمت شرق و اتصال ایران به دالان‌های تجاری-اقتصادی-سیاسی-راهبردی شرق به غرب و جنوب به شمال محروم شود. برای کسانی که گم‌اشنگی غرب و در راسش آمریکا را عین آزادی و استقلال تعریف می‌کردند و می‌کنند طبیعتا مفهومی به عنوان سیاست مستقل و ملی وجود ندارد. برای آنها سیاست نه شرقی و نه غربی در عرصه خارجی تعیین منافع ملی در این تحركات شگرف جهانی نیست، بلکه دوری از معبود آنها غرب است که کوله‌بار رنج و عذابش هنوز بر شانه ملت ایران سنگینی می‌کند.

غرب به یاری مزدورانش در ایران در پی ایجاد یک حرکت خیابانی انبوه از ناراضیان جان به لب‌رسیده شوربختانه ولی کوتاه‌بین و غضب‌آلود است تا در ایران بر ضد منافع ملی ایران و سرنوشت میلیون‌ها ایرانی در قرن آتی ناآگاهانه و با توهم نقش بازی کنند. البته شواهد دال بر آن است کسانی که به درستی سیاست گردش به سوی شرق را

در برنامه خود دارند، ظاهرا هنوز از آن قدرتی برخوردار نیستند که در مقابل این تهاجم دشمنان داخلی و خارجی ایران مقاومت نمایند. سیاست گردش به شرق به شدت شکستنی است. تبلیغ دشمنان اتخاذ سیاست مستقل برای ایران این است که گویا گردش به شرق مترادف نوکری چین و روسیه می‌باشد.

نئولیبرال‌ها، که کارگران ایران را به بردگان بدل کرده‌اند و هر روز با خصوصی‌سازی و حیف و میل منابع عمومی که متعلق به مردم است فربه‌تر می‌شوند در این نوای کنسرت چین‌هراسی و روس‌ستیزی می‌دمند و آن چنان ته دل رقیبای خویش را از درون خالی کرده‌اند که آنها نیز در بحث‌های خود با توجه به زمینه طبقاتی و ناآگاهی سیاسی، دوران‌های گوناگون تاریخ روسیه یعنی تزاریستی، شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی و سوسیال‌امپریالیستی خروشچفی-برژنفی و امپریالیستی پوتین را درهم می‌آمیزند و به تعامل با مخالفان دست می‌زنند. موافقان گردش به شرق نه تنها قادر با مقابله با استدلالات فتنه‌انگیز اصلاح‌طلبان نئولیبرال نیستند، بلکه حتی خودشان نیز برخی از استدلالات آنها را به عاریه می‌گیرند. از جمله این که به نقد قرارداد ۱۹۲۱ شوروی با ایران دست زده و دولت سوسیالیستی را اشغالگر ایران معرفی می‌کنند. انسان حیرت می‌کند که چگونه امکان دارد تا بدین حد بشود تاریخ معاصر ایران را وارونه جلوه داد. این بی‌خبری از تاریخ ایران و گسل نسل‌ها در نتیجه سرکوب ارتجاع داخلی، پرده ابهامی بر مناسبات ایران و شوروی در زمان سوسیالیستی بودن این کشور می‌اندازد. شوروی سوسیالیستی در بعد از انقلاب کبیر اکتبر از همه قراردادهای استعماری تزاریسم در ایران چشم پوشید و از استقلال ایران به دفاع برخاست و امپریالیسم بریتانیا را که ایران را اشغال کرده بود به عقب‌نشینی واداشت. این قرارداد ضامن استقلال و بقا ایران بود. در فصل اول قرارداد دوستی شوروی سوسیالیستی با ایران آمده: «دولت شوروی روسیه مطابق بیانیتهای خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران ... یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می‌نماید که از سیاست جابیرانه که دولت‌های مستعمراتی روسیه - که به اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند - نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند قطعاً صرف نظر می‌نماید. نظر به آنچه گفته شد و با اشتیاق به این که ملت ایران ... بتواند آزادانه در داریی خود تصرفات لازمه را بنماید، دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادها را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود، ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می‌نماید.»

دولت شوروی حقوقی به ایران برای دریا نوردی در بحر خزر عطا نمود که استعمار تزاریسم از ایران دریغ می‌کرد. شوروی کارگران و دهقانان دست دوستی به سوی ایران که در همسایگی جنویش قرار داشت دراز کرد. برای عقل سلیم طبیعی بود که در ما به ازاء این حسن دوستی و همجواری از دولت ایران بخواهد که استقلال ایران را حفظ کرده و ایران را به پایگاه خرابکاری، تروریسم، نظامی و پلیس جنوب انگلیسی و قرارداد ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۹ علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدل نگرداند. در متن قرارداد در فصل پنجم و ششم به این موارد اشاره شده و می‌آید: «طرفین ... موافقت حاصل کردند که هر گاه ممالک ثالثی بخواهند به ... ادامه در صفحه ۵»

گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری ملغی باید گردد!

عصر کنونی ... دنباله از صفحه ۴

وسيله دخالت مسلحانه سياست غاصبانه را در خاک ايران مجري دارند يا خاک ايران را مرکز حملات نظامي بر ضد روسيه قرار دهند و اگر ضمنا خطري سرحدات دولت جمهوري اتحادي شوروي روسيه خودش نتواند اين خطر را رفع نمايد دولت شوروي حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ايران وارد نمايد تا اينکه برای دفاع از خود اقدام های لازم نظامی را به عمل آورد دولت شوروي روسيه متعهد است که پس از رفع خطر بلاذنگ قشون خود را از حدود ايران خارج نمايد. متاسفانه دولت های بعدی ايران اين دست دوستي راهبردی را پس زدند. نخست رضاخان که با دستور و دخالت امپرياليسم بریتانیا بر سرکار آمده بود، مرتب جای پای امپرياليسم بریتانیا را در ايران تقويت می کرد و قرارداد استعماری داری را به نفع پایگاه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و جاسوسی بریتانیا در ايران تمديد نموده و سپس پای نازی های هیتلری را که با شوروي در حال جنگ بود به ايران کشانید که در ايران فعالانه جولان می دادند. سپس در دوران محمدرضا شاه و حتی حکومت ملی دکتر مصدق از فروش نفت تحریم شده ايران به شوروي خودداری کردند، پای سازمان جاسوسی اصل ۴ تروم را که در کودتای ۲۸ مرداد نقش بازی کرد به ايران باز کردند، افسانه ۱۱ تن طلای ربهوده شده ايران توسط شوروي را سر دادند، تلاش داشتند در مرز شوروي اکتشاف نفت در شمال ايران را در اختيار بریتانیا و آمریکا بگذارند که تا به امروز هم بر اين دروغ تکیه می کنند و ايران را به پیمان بغداد و سنتو کشاندند که به پیمان های ناتو در غرب و سیتو در شرق آسیا وصل گردد و بعد قرارداد دو جانبه نظامی همکاری با آمریکا را منعقد کرده و ۵۰ هزار مستشار نظامی آمریکائی با مصونیت قضائی را به هزینه مردم به ايران تحمیل نموده و در مرز شوروي دستگاه های جاسوسی استراق سمع ساختند ... تمام اين موارد نقض روشن قرارداد دوستی ايران و شوروي بود. حتی حکومت بعد از انقلاب نیز با احترام به آمریکا دستگاه استراق سمع و جاسوسی مدرن آنها در مرز شوروي را که باید منطقاً توسط دولت ايران مصادره می شد، به آمریکا در زمان دولت بازرگان پس دادند و آقای ابراهیم یزدی وزير امور خارجه وقت جمهوري اسلامی، ابطال اين قرارداد دوستی با شوروي را رسماً اعلام کرد و همان دردمسری را با همسایگان ايران بعد از فروپاشی شوروي به وجود آورد که هنوز هم با آن از نظر حقوقی، در دریای خزر درگیریم. آنوقت نئولیبرال ها و اصلاح طلبان و دشمنان آینده ايران راه می افتند و بر شالوده سياست تحمیلی، تحریف و سرکوب که خود بانی آن بودند، به جعل و تحریف تاریخ پرداخته و با آن سرمایه استقراری به روس ستیزی و چین هراسی دامن می زنند تا مانع سياست گردش به شرق شوند. جناحی که سودای گردش به شرق را در ايران دارد ظاهراً جریزه پیش بردن اين مبارزه و نهادینه کردن اين سياست در منطقه را ندارد. هیچکدام از سياست های تنش افزائی و تشنج فزونی در همسایگی ايران و از جمله در مرز افغانستان در خدمت سياست گردش به شرق که به امنیت و آرامش نیاز دارد نیست. غرب گرایان ايران ستیز هنوز از قدرت بی کرانی در ايران برخوردارند که تنها با تکیه به نیروی توده مردم و زحمتکشان می توان اين دژ مسموم غربی را درهم شکست و راه تحول و پیشرفت آتی ايران را فراهم نمود. متزلزل عمل کردن، فقط به نفع ارتجاع مغلوب است و سرانجام دسیسه هایش موفق می گردد.*

مبارزه با نئولیبراليسم ... دنباله از صفحه ۱

آنها حتی اطلاق قید «اشغال» نابجا بوده بلکه باید آن را رقابت آزاد سرمایه داری بر اساس سياست مقررات زدائی صندوق بین المللی پول در ايران دانست. برخورد ارتجاعی اين متحدان نئولیبراليسم «جهان وطنی» به مبارزه مردم جان به لب رسیده فلسطين عليه صهيونيسم، (۱) مبارزه مردم يمن، افغانستان، سوریه، لبنان و.. عليه امپرياليسم، صهيونيسم برای رهائی کشورشان، از همین منشاء آلوده ریشه می گیرد. و نیز بر اساس تبلیغات نظری اين «جهان وطنی» های سرسپرده، طبقه کارگر به حزب سیاسی طبقه کارگر نیازی ندارد، به اتحادیه کارگری صنفی مستقل طبقاتی نیازی ندارد، استقلال سیاسی کشورش مهم نیست و فرقی میان ايران اشغال شده و ايران مستقل از نظر سیاسی وجود ندارد، استقلال ايران مورد تهدید هیچ کشوری نیست و همه اين ادعاها و واقعات روشن غیرقابل انکار، توهامات بوده و ناشی از تبلیغات رژیم جمهوري اسلامی است. آنها با نفی امپرياليسم، نفی استقلال، نفی مبارزه ملی، نفی رابطه مبارزه ملی و طبقاتی زدودن مرزهای ملی، نفی حقوق قانونی جهانی میهن ما که ربطی به حکومت های وقت ندارد، آنهم در دوران امپرياليسم و دعوت از سرمایه های آنها برای ورود به ايران، تحت عنوان «مدرنیسم»، مبارزه با «ملی گرایی»، جناح «چپ» لشکر نئولیبراليسم امپرياليسم جهانی را برای هجوم به ايران تشکیل می دهند. اين جناح «چپ» در قلمرو نظری همین نقش را در آینده از نظر نظامی، حمایت آشکار از تروریسم و جاسوسی ایفاء خواهد کرد. اين «مدرنیست» ها به تدریج متحدان نئولیبرال خویش را در ايران پیدا کرده و یا رشته های پیوند خود با آنها را تحکیم بخشیده، همصدا با آنها از «آزادی های مدنی» و «اقتصاد غیردستوری» سخن خواهند راند و مانند آنها پرچم فرسوده «لیبراليسم» قرن هیجدهم را به دست خواهند گرفت. آزادی خواهی اين نئولیبرال ها در ايران فقط مشاطه گری نظام سرمایه داری «رقابتی» است. اين نئولیبرال های وطنی مضمون خیانت ملی و طبقاتی خویش را در پشت بی عدالتی ها، تبهکاری ها، چپاول جمهوري سرمایه داری اسلامی می پوشانند. از نظر حزب ما مبارزه برای رفع تضییقات و دخالت ناروای دولت دینی در امور خصوصی زندگی مردم، آزادی پوشش زنان و.. مطالبات مترقی، پیشرفته، انسانی و قابل دفاع بوده و حق هر انسان به ویژه زنان مبارز کشور ما محسوب می شود، ولی اين مبارزه محدود چنانچه با خواست آزادی احزاب کارگری، غیردینی، ملی و دموکراتیک، اگر با خواست آزادی سندیکاهای مستقل صنفی کارگری و سایر اتحادیه های دموکراتیک و شهروندی و.. همراه نباشد در گنه و اساس خود دموکراتیک و آزادی خواهانه نخواهد بود، بلکه دموکراسی و آزادی خواهی گزینشی بوده و در واقع شکستی است. اين نوع مبارزه با دامنه محدود و بی رهبر، منافع کوتاه مدت را در مقابل چشم انداز سیاسی بلندمدت قرار می دهد و به جای تکیه و سرمایه گذاری بر روی وحدت ملی در مقابل امپرياليسم، همبستگی سراسری و بسیج عمومی، به خواست گروهی، مجرد، هیجانی، لحظه ای و شکست پذیر بدل می گردد. نئولیبراليسم برای نابودی ايران طبیعتاً بر نقاط ضعف موجود نیز تکیه می کند و مبارزه اش برای تحکیم قدرت خود در ايران فقط به حیثه اقتصاد و سياست محدود نمی گردد. عرصه نبرد فرهنگی و ایدئولوژیک نیز یکی

دیگر از آوردگاه های اين تفکر است که به علت بذر نفاق، بی عدالتی، ریاکاری و فساد که در طی چهاردهه با همکاری همین نئولیبرال های مافیائی پاشیده شده، زمینه مناسب قابل بهره برداری برای نابودی ايران فراهم گشته است. باید اين «چپ جهان وطنی» را که متحد هجوم نئولیبرالی در ايران است شناخت. یکی فقر و فاقه، فلاکت، بی خانمانی اکثریت جامعه ایرانی را محصول کاهلی، تبلی، بی مسئولیتی، پخمگی، بی استعدادی، ابلهگی ... مردم جلوه می دهد و مناسبات حاکم تولیدی سرمایه داری در قالب نئولیبراليسم و جهانی شدن سرمایه، نفی تضاد اساسی میان خلق و امپرياليسم را نادیده می گیرد و دیگری مبارزه مردم را با استفاده از شعارهای انحرافی، نفی ماهیت تجاوزکارانه، توسعه طلبانه امپرياليسم و صهيونيسم، محدود کردن تمامی مبارزه جامعه به مبارزه در کادر تضاد میان کار و سرمایه، نفی خواست استقلال سیاسی کشورها، بی آزار کردن جنایات امپرياليسم، صهيونيسم و تروریسم و تعطیل اين مبارزه ضدامپرياليسمی و ضد صهيونستی، راه ورود و بقاء نئولیبراليسم را می گشاید. در اين نبرد، هر کس در عرصه ماموریت طبقاتی خودش عمل می کند.

آنها جهان را میدانی برای رقابت بدون مرز و مانع تعریف می کنند که هر کس استعداد و توانائی بیش تر و شامه قوی تری در معاملات اقتصادی داشت، برنده اين رقابت است و اين حق اوست و نباید اين پیروزی را که نصیب ممالک غربی است مورد حسادت قرار دهیم. اگر ما هم به درستی رفتار نماییم آمریکای فردا خواهد بود!!! ولی آمریکای فردا شدن چند پیش شرط دارد و آن اين که ما خود را مهره ای از ماشین تولید عظیم امپرياليسمی غرب به حساب آوریم و در سمت غرب بایستیم که وظیفه معینی را برای پیروزی ارباب در اين گردش به عهده گرفته ایم. ما هرگز نباید جلوی اين گردش سرمایه امپرياليسمی و جهانی را که برای آنها ثروت می آفریند در ايران بگیریم و به اين جهت باید طالب رقابت آزاد در بازار سرمایه، مقررات زدائی از دولت و کشور، کاهش بروکراسی، ایجاد تسهیلات قانونی لازم، اعتماد سازی نسبت به امپرياليسم های غرب در ايران باشیم تا در کشور ما سرمایه گذاری کنند و قادر باشند سودخودشان را نیز از طریق ارز آزاد از کشور خارج نمایند. ما باید اين «آزادی» ها را برای سرمایه داران و امپرياليسم ها به رسمیت بشناسیم تا موجب احترام آنان نسبت به خودمان بشویم. کارگران «مزاحم» که ممکن است با اعتصاب و طلب افزایش دستمزد در اين روند طبیعی غارت سرمایه داران خارجی اخلاص کنند، باید توسط قانون، قانونا مجازات شده از ایجاد حق هر تشکل و همبستگی، قانونا محروم گردند تا سرمایه داران و یا رقبای خارجی سرمایه داران ایرانی با خیال راحت در ايران سرمایه گذاری نمایند و هراسی از هدر رفتن اصل و سود سرمایه هایشان نداشته باشند. ما باید بپذیریم نقض حقوق کارگران و سرکوب آنها نقض حقوق بشر نیست و سلبریتی ها مزدور ایرانی نیز در جشنواره های سیاسی- تبلیغاتی- ایدئولوژیک در غرب، پرچمی در دفاع از مبارزات کارگران برنیافرازند و سینه چاک نشوند. قوانین سرکوب و کشاندن کارگران بر سر کار و یا شکستن اعتصاب از وظایف دولت ايران است و طبیعتاً برای حفظ اين وضعیت در عرصه بروکراسی زدائی نباید تعداد نیروهای سرکوب ... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

مبارزه با نئولیبرالیسم... دنباله از صفحه ۵

داخلی را که موجبات کنترل داخلی را فراهم می‌نمایند با دست و دل‌بازی کاهش داد. دستگاه سرکوب باید توانمند باشد، کار کند، مرتب گریس‌کاری شود، تا چرخ‌دنده‌هایش بچرخد و نه اینکه سر به زنگاه از کار بیفتد. دولت ایران باید کلیه خسارات فرضی و واقعی سرمایه‌داران خارجی رقابتی را از منابع داخلی و ثروت‌های مردم و منابع ملی تضمین کند.

آنچه گفته شد منشور نئولیبرال‌های وطنی است. این نسخه خیانت و وطن‌فروشی مدت‌هاست که در ایران تجویز می‌شود و دست‌آموزان آمریکائی سیاست‌های نئولیبرالی، میهن ما را به این روز انداخته‌اند. آنها به همین هم راضی نیستند و با برافراشتن پرچم اقتصاد دستوری می‌خواهند گمرکات ایران را که دستوری است از بین ببرند، آنها نمی‌خواهند مالیاتی که دستوری است، پرداخت کنند، آنها با هر دستوری که منافع آنها را به خطر اندازد مخالفت و ولی از دستور سرکوب کارگران، نپرداختن حقوق آموزگاران و... حمایت می‌کنند. آنها مدعی‌اند از اجرای قانون به جای حکومت فردی و دستوری دفاع می‌کنند، ولی خودشان حامی اجرای همین قانون اساسی ایران که از یک انقلاب بیرون آمده است، نیستند و آن را دستوری ناشی از نفوذ چپ‌ها قلمداد می‌کنند. آنها همین قانون اساسی فکسنی را که باید بندهایش اجرا شوند را قبول ندارند و تلاشی برای اجرای بندهای مصوب قانون اساسی نمی‌کنند برعکس آنها را کمونیستی جلوه می‌دهند که نباید اجراء شود. در قانون اساسی از آموزش رایگان، از بهداشت رایگان صحبت می‌شود، سخن از تعاونی‌هاست که حاکمیت اسلامی از بدو امر تا کنون این قوانین اساسی را نه تنها اجراء نکرده، بلکه با همدستی همین نئولیبرال‌ها، در خلاف آن عمل کرده است. قانونی که نئولیبرال‌ها خواهان آتند و از آن دفاع می‌کنند قانون مردم ایران نیست. آیا شما متوجه فریاد اعتراضی از جانب این «آزادی» خواهان، «دموکرات» های مدرن نئولیبرال نسبت به نقض قانون شده‌اید؟ خیر! ظاهراً در اینجا نقض قانون چون حامی سیاست دستوری نئولیبرالی است، اشکالی ندارد. روشن است که نقض قانون طبقاتی است و نفس قانون نیز طبقاتی است. برای مبارزه موثر با این لشکر نئولیبرالیسم که در ایران به تهاجم جدید دست زده و تمام توان‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای، جهانی، تروریستی و ... خویش را به یاری طلبیده است، تنها یک راه وجود دارد آنهم بسیج همان مردم «کاهل، تنبل، بی‌مسئولیت، پخمه، بی‌استعداد، ابله، مزاحم» تا توان و استعداد کشورداری خویش را به منصف ظهور برسانند. بدون تکیه به این نیروی عظیم راه برون‌رفتی در پیش نیست.*

۱ - توجه کنید که هیچ‌کدام از این «جهان وطنی» ها از حقوق بشر مردم فلسطین حمایت نکرده، محاصره غزه و گروگان گرفتن صدها هزار نفر مردم غزه را محکوم نکرده، پایان تروریسم دولتی و لغو اعدام سرپوشیده را در فلسطین اشغالی طلب نمی‌کنند. ریاکاری آنها در شعار «نه غزه، نه لبنان جانم فدای اسرائیل» تبلور می‌یابد. این فرقه‌ها همه گردان‌های نظری ارتش نئولیبرالی جهانی در ایران هستند که از جنگ ترکیبی بیش‌تر از اسارت و تحقیر امپریالیستی هراس دارند.*

رجحان فرد ... دنباله از صفحه ۸

میلیون‌ها انسان در شرایط ماقبل سرمایه‌داری با ستمگران، برده‌داران و به ویژه در دوران فئودالیسم است. کلیسای کاتولیک که دوران تفتیش عقاید را بر جوامع غرب حاکم گردانده بود مانند همه ادیان دیگر از جمله اسلام برای انسان‌ها حقوقی قابل نبود، انسان‌ها را ذاتا موجودات منحرف، خاطی، آلوده و مخرب ارزیابی می‌کرد که باید توسط رسولان خدا که راه درست را برای رستگاری آنها نشان داده و مرقوم نموده‌اند هدایت شوند. اسقف‌ها و کائنان، موبدان، آیت‌الله‌ها، مفتی‌ها، ملاها، خاخام‌ها و... چوپانانند که باید مشت‌گوسفند زبان نهم را رهبری نمایند. مخلوقات آدم و حوا دارای حقوقی نیستند و تنها مکلفند، و در دوران حیات خود موظفند این تکالیف را به انجام برسانند. حق از آن خداوند است و تنها وی است که مجاز به اعمال و تفسیر آن است.

به این جهت در دوران ماقبل سرمایه‌داری و مشخصاً فئودالیسم که کلیسا فعال مایشاء بود، عموم دارای حقوقی نبودند و باید تابع تقدیر خود می‌شدند که این تقدیر را خدا تعیین کرده بود. در دوران روشننگری که آغاز تغییرات روینائی به موازات پیدایش طبقه انقلابی بورژوازی در اروپاست، دامنه مبارزه بر ضد کلیسا برای کسب حقوق انسانی، برای آن که حق از آسمان به زمین آید و در اختیار عوام‌الناس قرار بگیرد، افزایش پیدا کرد. مالکان ارضی و ارباب‌ها همراه با ادیان، حقوقی برای انسان‌ها جز خدمت به اربابان به رسمیت نمی‌شناختند، قانونی در کار نبود و همه قوانین را بر اساس منافع اربابان و کلیسا تعیین می‌کردند.

بورژوازی و پرولتاریای جوان با تغییرات زیربنائی جامعه پرچم تحولات روینائی را به دست گرفته با خواست آزادی، برابری و برادری به میدان آمد و برای فرد به عنوان انسان حقوقی قابل‌گردید که تا آن زمان طرحش گناه کبیره محسوب می‌شد و مجازاتش سوزاندن بود. در آغاز پیدایش جامعه مدنی هنوز فردگرایی به معنای تاکید بر ارزش و کرامت فردی انسان، به عنوان نظری بشردوستانه، تقاضائی برای رهایی انسان از غل و زنجیر فئودالیسم و خواستی مملو از معنویت و شکوفائی اخلاقی برای شخصیت افراد فهمیده می‌گردید که ایدئولوژی بورژوازی جوان محسوب می‌شد. فرد انسان در مرکز تحول جهان قرار می‌گرفت زیرا تا به آن روز توسط طبقات حاکمه سرکوب شده و فاقد هرگونه حقوق و شخصیتی بود. در این زمان اقتدار و خودکامگی دین درهم شکست و انسان‌ها به حقوقی دست یافتند که برای پیشرفت و تحول بعدی جامعه لازم بود. به این جهت از نظر مارکسیسم-لنینیسم برخورد به مفهوم اندویدوآلیسم، فردیت، فردگرایی، منش رفتاری یک برخورد تاریخی است. فردگرایی بار تاریخی دارد و در دوره‌ای از تاریخ بشریت نقش مترقی و مثبتی در قبال بی‌حقی و تاریک‌اندیشی دوران تسلط تفتیش عقاید و تحمیل اراده دین به مردم ایفاء کرده است. ولی همین فردگرایی در دوران سرمایه‌داری نقش تاریخی و مضمون مترقی خود را از دست داده به ابزاری برای توقف پیشرفت و سلاح‌های نظری و ایدئولوژیک برای سرکوب طبقات فرودست جامعه بدل شده است و دیگر آن نقش تاریخی مترقی خود را ایفاء نمی‌کند. نباید این دو مرحله تاریخی را درهم آمیخت و به اشتباه گرفت. فردگرایی یک برداشت تنوریک است که فرد انسان را با تمام حقوق، علائق و نیازهای فردیش در مقابل منافع اجتماع به عنوان مفهومی برتر و با ارزش تر تعریف می‌کند. نظریه پرداز فردگرا با این درک از مفهوم فردگرایی بر آن است که جامعه

محصول جمع عددی افراد بوده و بر این مبنا در ارزش گذاری اجتماعی باید نقش فرد را برتر از نقش جامعه به حساب آوریم زیرا خدا اول فرد را آفریده، به وی حق حیات داده، ابزار معیشت برایش تهیه کرده و این فرد است که با ایجاد مالکیت خصوصی بر وسایل تولید توانسته برای بقاء بشریت مسئولیت به عهده بگیرد. کارل مارکس در بررسی‌های علمی خود در پاسخ به همه این عقب‌ماندگان تاریخ که مسئله فردگرایی را مجرد و غیرتاریخی بیان می‌کنند، اشاره دارد که با توسعه سرمایه‌داری مترقی، از طریق حاکمیت مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، استثمار سرمایه‌داری، اعمال ظلم و ستم و سرانجام استعلاهی «کرامت شخصی در ارزش مبادله»، این آرمان به طور فزاینده‌ای در تقابل با واقعیت حقیقی قرار گرفت. کرامت انسانی به کالا و ارزش مبادله بدل شد. آنوقت فردگرایی به نحو روزافزونی به بیان توجیه‌گرانه بهره‌کشی و ستم سرمایه‌دارانه، تلاش برای کسب سود و رقابت، به توجیه تضاد آشتی‌ناپذیر فردیت نسبت به جامعه مدنی و نبرد همه افراد بر ضد همه افراد بدل شد. خودپرستی بی‌رحمانه و بی‌بند و بار، تلاش بی‌حد و حصر برای ثروت‌مند شدن به ویژه نزدیکان به طبقه حاکمه، بهره‌برداری از تمام آن چیزهای منفعت‌زائی که بیان تلاش برای کسب سود حداکثر است، فروش تمام مناسبات انسانی، در نظر گرفتن سایر انسان‌ها به عنوان تنها افرادی که کالائی برای استفاده «من» هستند، ارزش گذاری افراد بر اساس درجه سوددهی آنها، بیگانگی متقابل، بی‌تفاوتی انسان‌ها به عنوان افراد انتزاعی در برابر هم، سقوط اخلاقی، رشد جنایات و تبدیل انسان‌ها به گرگ یکدیگر، همه و همه، مظاهر مدرن بروز فردیت بورژوائی در جامعه ما هستند.

این است هویت امروز اندویدوآلیسم. بر اساس ایدئولوژی بورژوائی لیبرالی که در آغاز خود نقش تاریخی مترقی‌ای در مقابل تولیدهای ما قبل سرمایه‌داری ایفاء کرد، مفهوم اجتماع برآیند جمع مکانیکی افراد مجرد است که تغییرش تنها مبتنی بر تغییر روش افراد یک جامعه در مجموع خواهد بود. با این منطق فرد از جامعه جدا شده، انسان مجرد بر راس جامعه‌ی مشخص قرار گرفته و نقش مُرَجِح را ایفاء می‌کند. ایدئولوژی بورژوائی به ویژه در دوران امپریالیسم و تهاجم جهانی نئولیبرالیسم نقش فرد را در مقابل جمع عمده کرده و در عمل بر ضد همکاری و سازماندهی زحمتکشان به میدان می‌آید. نئولیبرالیسم مدعی دفاع از حقوق افراد حاضر نیست از حقوق افراد کارگر دفاع کند. مبارزه با حضور و وجود اتحادیه‌های کارگری مستقل از مشخصات ایدئولوژی فردگرایی نئولیبرالی است. نظریه‌پردازان فردگرایی، فرد را در مقابل اجتماع قرار داده و تصمیمات منطقی اجتماع برای محدودیت حقوق نامتناهی فرد خودشان را خودکامگی و استبداد اجتماع، تفکر دستوری، اقتدارگرایی و نظایر آنها جا می‌زنند. این نظریه، جامعه را به «برگزیدگان» که از حقوق جاودانی، طبیعی برخوردارند و اجتماع پست و حقیر که می‌خواهد انتقام بی‌مسئولیتی، کاهلی، بی‌مصرفی خویش را از صاحبان ارثی امتیاز و دارای نژادبرتر به عنوان آقاها بگیرد، تقسیم می‌کنند. شوربخانه در این نوع تبلیغات به عنوان نمونه در مورد خاص ایران، تصمیمات حکومتی برای دخالت‌های ناروا در زندگی خصوصی مردم، تعیین هنجارهای زندگی با درک دینی برای مردم از بالا، دستورات تاریک‌اندیشانه امر به معروف و نهی از منکر، حجاب اجباری ارتجاعی، حرام خوانی شرکت زنان در ورزشگاه‌ها، مخالفت با حضور دختر و پسر، دست در دست ... ادامه در صفحه ۷

پیمان تجاوزکار ناتو منحل باید گردد!

رجحان فرد ... دنباله از صفحه ۶

و شانه به شانه در مجامع عمومی که جز بدیهی‌ترین حقوق انسانی است که بشریت آنها را از حلقوم اربابان دین در انقلاب کبیر فرانسه و در عصر روشنگری بیرون کشیده است، به یاری این تبلیغات ارتجاعی آمده و مرز میان حقوق فردی و منافع اجتماعی مخدوش می‌شود. ما کمونیست‌ها حامی حقوق فردی انسان‌ها که خود محصول مبارزه بشریت بر ضد تفکر دینی، و شیوه‌های تولیدی ماقبل سرمایه‌داری است می‌باشیم، ولی رابطه فرد با جمع، فردگرایی و اجتماع را یک رابطه تاریخی و دیالکتیکی می‌دانیم که باید در عین احترام به حقوق قضائی فرد، توجه به مصونیت، حقوق دموکراتیک، ارائه میدان برای رشد ابتکارات و شکوفائی استعدادهای فردی، احترام به استقلال نظر وی، برخورد منطقی و همراه با تسامح با اشتباه فرد، توجه به روش تربیتی و آموزشی برای پرهیز از تنش، همواره از منظر منافع جمع به آن برخورد کرد. مارکسیسم شرط ترقی و پیشرفت فرد در اجتماع را مشروط به ترقی اجتماع می‌کند که فرد باید در این عرصه به پیشرفت دست یابد. کمونیست‌ها برای ارتقاء فرهنگ، تربیت و آموزش به سیاست تحصیل رایگان عمومی متوسل می‌گردند زیرا ارتقاء سطح جمع به ارتقاء سطح فرد نیز منجر می‌گردد ولی بر خلاف نئولیبرال‌ها فرهنگ خصوصی و خصوصی‌سازی فرهنگی را برای فرزندان اغنیا جایگزین آموزش رایگان عمومی نمی‌کنند. دوران این تفکر خودکامه به پایان رسیده است. زمانی که فرد به دنیا می‌آید در یک دنیای پیش‌یافته و نه تخیلی و انتزاعی وارد می‌شود و در این دنیای پیش‌یافته که مملو از انسان است با فرهنگ این انسان‌ها رشد می‌کند. انسان‌های قبل از وی جهانی ساخته‌اند که وی بتواند در بطن آن رشد کند. وی در این جامعه زبان می‌آموزد، سنت و فرهنگ یادگرفته و تاریخ و هویت ملی‌اش را پیدا می‌کند. ثروت این جامعه نیز به وی و به همه تعلق دارد. وی دارای هموطن می‌شود و به این جهات ما با یک رابطه دیالکتیکی روبرو هستیم که در آن فرد باید از طریق جمع هویتش را تعریف کند، در عین دارا بودن حقوقی که جمع از آن حقوق برای همه آحاد جامعه حمایت می‌کند، باید وظایف و تعهداتش را نسبت به جامعه، خدمت به مردم نیز انجام دهد. در جامعه انسان برتر با حقوق ویژه وجود ندارد. تسلط فردیت بر جامعه همان خودکامگی است، همان دیکتاتوری «اندویدوآلیسم» بوده و همان اعتقاد به افسانه آفرینش است که گویا با آفریدن فرد و حضرت آدم و حوا، وی را نسبت به جامعه، نسبت به سرنوشت میلیاردها مردم جهان، نسبت به سرنوشت توده‌ها ارجح دانسته است. این خدا نیست که وسایل معیشت تهیه می‌کند و سند مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را برای مالک ارثی تنظیم می‌نماید، این جامعه است که انواع شیوه تولید را آزمایش کرده، مناسبات تولیدی خلق کرده، علم را پیشرفت داده و به تولید که محصول نیروی کار زحمتکشانش و جامعه است، بشریت را ثروتمند کرده است. پس جامعه بر فرد ارجحیت دارد و ثروت‌های تولید شده و یا طبیعی ثروت‌های فردی نیستند ثروت‌های جمعی هستند.*

اهمیت جایگاه راهبردی میانمار ... دنباله از صفحه ۸

حدودی ایران ارتباطات خود را با اروپا و غرب آسیا و شمال آفریقا حفظ کند. برای آمریکا مشکل است که بتواند بدون هزینه مالی گزاف و اعمال نفوذ سیاسی- نظامی تمام این راه‌های ارتباطی جهان در خدمت محاصره چین را قطع کند.

جنبه اهمیت میانمار برای چین و برای سایر ممالکی که در پی آزادی و استقلال ملی خود بوده و به اوامر آمریکا نیازی ندارند را باید از این منظر نگاه کرد.

هر چه حفظ امنیت، رفاه، دوستی همجواری، رضایت، ترقی و تحول میانمار برای چین اهمیت دارد، برای آمریکا تخریب، تقویت تروریسم، انقلاب مخملی، برهم زدن امنیت و ایجاد آشوب در این سرزمین در درجه اول اهمیت است. روزی نیست که دستگاه‌های ارتباط جمعی ممالک غربی بر ضد حق حاکمیت ملی میانمار به جعل خبر، بزرگ‌نمایی جزئیات، دروغ‌گویی دست نزده باشند و تا به امروز هم این روش نکوهیده را ادامه می‌دهند.

آنها حکومت میانمار را تحت فشار قرار دادند. این فشار خارجی به قدری بی‌شرمانه و خارج از اندازه بود که به غرور مردم میانمار لطمه فراوان زد. خانم هیلاری کلینتون به عنوان وزیر وقت امور خارجه آمریکا در زمان ریاست جمهوری اوباما در سفری به میانمار با قلدری به زیارت خانم سان سوچی در حصر خانگی رفت و وی را تشویق نمود به کودتای مخملی دست بزنند. وی رسماً از دولت قانونی میانمار خواست که نخست روابطش را با جمهوری دموکراتیک خلق کره قطع کند و دست به اصلاحاتی بزند که مورد تأیید بانک جهانی و آمریکا قرار گیرد. سپس روابطش را با چین کاهش دهد، به آمریکا برای نفوذ در میانمار میدان بیش‌تری داده و پروژه قرارداد سد «میتسون» (Myitsone) را که حاوی یک سرمایه‌گذاری بزرگ ۳.۴ میلیارد دلاری برای تولید برق آبی بود که می‌توانست یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های تولید برق در جهان باشد، برهم بزند و چینی‌ها را از این قرارداد اخراج نماید.

انسان از این همه زورگوئی و نژادپرستی حیرت می‌کند. آنوقت به یاری آمریکا و بسیج بودائیان، آمریکا توانست حزب لیگ ملی دموکراسی (NLD) به رهبری خانم آنگ سان سوچی را با یک برنامه‌ریزی حساب‌شده در انتخابات ۲۰۱۵ بر سر کار آورند. با تبلیغات اسلام‌ستیزانه که غرب بدان دامن می‌زد اختلاف با اقلیت

مسلمان «روهینگیا» (Rohingya) در میانمار به زد و خوردهای نظامی و فرار مسلمانان به بنگالندش منجر شد که به حیثیت و محبوبیت سان سوچی «مدافع حقوق بشر» صدمه فراوان زد و از نفوذ وی در میانمار و جهان کاست. بحران داخلی در این کشور به قدرت نظامیان افزود که این قدرت با نزدیکی به چین و ضعف آمریکا در آسیا و منطقه افزایش پیدا کرده است.

تقویت حاکمیت کنونی میانمار به نفع سیاست گردش به شرق در آسیاست. آمریکا قادر نیست با سرمایه‌گذاری مجدد مهره سوخته خود خانم سان سوچی را فعال کند این است که با یاری عمال داخلی خویش در پی تجزیه میانمار، علم کردن قدرت موازی با دولت مشروع و متمرکز مرکزی بوده و می‌خواهد از این مهره‌های سوخته در عرصه تبلیغات جهانی و شاید دعوت حکومت دست‌نشانده موازی از آمریکا برای استقرار حکومت «دموکراتیک» سود جوید. آمریکا هم اکنون به تربیت گروه‌های تروریستی دست زده است و جالب است کسانی که تا دیروز برای اسلام‌ستیزی وقت کم می‌آوردند، امروز از همان «روهینگیا»های قربانی خود به عنوان مسلمانان مظلومی که حقوقشان پایمال شده است به دفاع برخاسته و آنها را برای مبارزه مسلحانه علیه حکومت مرکزی میانمار آماده می‌کنند. آنها یک حکومت موازی مخفی به نام حکومت غیرنظامی (NUD) راه انداخته‌اند که ظاهراً مرکب از هواداران «دموکرات» خانم سان سوچی و سیاستمداران حکومت قبلی و اقلیت‌های قومی است.

پارلمان اروپا این حکومت مخفی و موازی را به رسمیت شناخته است که فقط در استرالیا، ژاپن و آمریکا دارای سفارتخانه است. دولت آمریکا که تلاش داشت در سازمان ملل برکناری عامل خودش سان سوچی در میانمار را محکوم کند با مخالفت روسیه و چین شکست خورده و اکنون در پی دسیسه جدید می‌باشد.

دولت میانمار که توانسته بود در دوران تحریم جنایت‌کارانه آمریکا مواد مورد نیاز توسعه و بقاءش را از روسیه و چین تأمین کند

امروز از هر نظر برای حفظ امنیت، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خویش به شرق روی آورده است. آنها تحریم آمریکا را مانند همه بشریت مترقی جنایت‌کارانه و ضد بشری می‌دانند.

این است وضعیت سیاسی و اهمیت ژئوپلیتیک میانمار که خار چشم همه نوکران غرب در جهان و در ایران شده است.*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۰۳ فرورد ۱۴۰۲

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه غرب آسیا را ترک کند!

رجحان فرد بر اجتماع

در میان گفتمان فراگیر نئولیبرالها در جهان، شما با این منطق روبرو هستید که خداوند فرد را آفریده، به وی حق حیات و خرد داده، برای حفظ فرد که اشرف مخلوقات است، ابزار معیشت خلق نموده و این حق حیات فرد و معیشت، مبتنی بر مالکیت خصوصی است تا فرد مخلوق بتواند بقاء یابد. یعنی جهان بر اساس فردیت و مالکیت خصوصی شکل گرفته است و این حقی طبیعی و مخلوق است. البته آن نئولیبرالهایی که شرم دارند در قرن بیست و یکم، در قرن فن آوریها و پیشرفت های عظیم علمی، در قرنی که از انفجار نخستین کائنات، و بر اساس فرضیات جدید حتی از وجود میلیاردها دنیای موازی با انفجارهای نخستین سخن می رود، از مرکزیت کره زمین در کائنات و افسانه هفت روز خلقت و از روز مبداء و تاریخ آفرینش حضرت آدم و حوا در دانشگاهها و یا همایشها صحبت کنند، در اساس نظریاتشان با این نئولیبرالها عابد و متقی فرقی ندارد و به همان اصول حق حیات فرد و مالکیت خصوصی متکی هستند. در آثار این نظریه پردازان واژه اندویدوآلیسم «Individualism» برای بیان نظریاتشان به کار گرفته می شود. اندویدوآلیسم که در زبان فارسی به اصالت فرد، فردیت، فردگرایی، منش رفتاری برگردانده شده است، محصول مبارزه ... ادامه در صفحه ۶

اهمیت جایگاه راهبردی میانمار و نقش خرابکارانه آمریکا

کشور میانمار که نام قدیمی اش برمه است از مستعمره های بریتانیا بود که در سال ۱۹۴۸ بعد از پیروزی ارتش سرخ در اروپا و فروپاشی نظام استعماری در جهان به استقلال رسید. این کشور با ۵۵ میلیون جمعیت در وضعیت کنونی نقش پر اهمیتی را در جغرافیای سیاسی جهان ایفاء می کند، بدون درک این اوضاع نمی توان به ارزیابی درستی در مورد تحولات درونی میانمار که هر روز بیش تر در رسانه های غربی به آن می پردازند، نایل آمد.

برای فهم ژئوپلیتیکی منطقه باید چند نکته اساسی را مورد توجه قرار داد. نخست نقش آمریکا در منطقه است. آمریکا به عنوان بزرگ ترین کشور دریاورد جهان که بیش ترین قدرت دریائی و نظامی جهان را دارا می باشد، توانسته در بعد از جنگ جهانی به کنترل راه های دریائی و تنگه های مهم راهبردی جهان بپردازد. نقشی را که سابقا انگلستان، اسپانیا، هلند، پرتغال، و... ایفاء می کردند امروز امپریالیسم آمریکا به منزله بزرگ ترین دشمن بشریت ایفاء می کند. آمریکا جهان را ملک طلق خود دانسته و برای نظامی که منافع وی را تامین کند از هیچ هزینه ای فروگذار نیست. بسیاری از جزایر اقیانوس هند و اقیانوس آرام در اشغال این دولت هستند. یکی از گذرگاه های مهم جهان تنگه مالاکاست که میان ممالک سنگاپور، مالزی و اندونزی واقع شده است. آمریکا با تسلط بر این تنگه از طریق ممالک مشرف بر تنگه و پایگاه های نظامی خودش و نه تنها توسط کنترل ماهواره ای بلکه حتی از طریق آبراه های دریائی بر رفت و آمد کشتی های تجاری جهان نظارت می کند. اغلب مصرف سوخت فسیلی کشورهای چین، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و زلاند نو و سایر ممالک کوچک تر در دریای چین و اقیانوس آرام از راه تنگه مالاکا تامین می شوند. آمریکا با نشستن بر گلوگاه مالاکا شیشه عمر اکثر ممالک غرب آسیا را در دست دارد و می تواند به باج گیری خویش از آنها با قلدری ادامه دهد. طبیعتا این تعریفی که آمریکا به عنوان یک کشور یکه تاز از دامنه منافع ملی خود می کند و جهان را تهدید نموده، حق حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و حق تجارت سایر ممالک را به خطر می اندازد، دقیقا به خاطر همین ماهیت راهزانه و باج خواهانه است که تلاش دارد بر گردن این گلوگاهها که هزاران کیلومتر از کشورش فاصله دارند بنشیند. دولت جمهوری توده ای چین که امروز به رقیب قدرت مند آمریکا در جهان بدل شده این خطر را برای تامین امنیت ملی خویش حس می کند. دولت آمریکا می خواهد راه تجارت و دریافت سوخت از طرف چین را در اختیار گرفته و مانع تقویت رقیب خویش شود. تحریکات آمریکا در همسایگی چین برای تصاحب جزیره تایوان که بخش جداناپذیری از سرزمین مادری چین هست نیز به این منظور صورت می گیرد. مناسبات راهبردی در تمام زمینه ها با میانمار یکی از آن تمهیداتی است که چین برای دور زدن تنگه مالاکا اختیار کرده است. هم اکنون انجام بخش بزرگی از تامین سوخت چین و صادرات و وارداتش به جهان از طریق بنادر و جاده های ارتباطی عظیمی است که با سرمایه چینی میان چین و خلیج بنگال کشیده اند. طرح کمربند- جاده چین (BRI) که هدف مقابله با سیاست محاصره چین از طرف آمریکا در زمان اوپاما بود، به میانمار نقش یکی از مهم ترین کشورهای را داده است که در این پروژه غول آسا نقش مهمی اجراء می کند. توافق نامه همکاری دالان اقتصادی پیشنهادی چین به میانمار اصلی ترین بخش های طرح ابتکاری یک کمربند- جاده است که در سال ۲۰۱۸ به امضای دو طرف رسیده و مورد خشم غرب استعماری است.

دوم این که دولت بریتانیا به علت سابقه و نفوذ قدرت مند استعماری در میان اقلیت ها، سیاستمداران کهن نسل قبل، نهادهای استعماری «حقوق بشری» که ساخته شده برای انقلاب مخملی هستند، نقش مخربی در این کشور بازی می کنند که حتی مدتی نیز توانست با سازمان دهی و یاری جنبش بودائی ها و محافل «دموکراسی طلب»، خانم آنگ سان سوچی را در این کشور بر سر کار آورد. سوم چین با سیاست راهبردی کمربند و راه که همان جاده ابریشم از طریق خشکی و دریاست کشور میانمار را به عنوان یکی از مهره های کلیدی این راه ابریشم و حلقه گسل محاصره امنیتی- اقتصادی- تجاری تعریف کرده است. چین برای این که به وابستگی یک جانبه خود خاتمه دهد توانسته از طریق جاده های متصل به قزاقستان، به آسیای میانه، پاکستان و تا ... ادامه در صفحه ۷

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستاشدن به یاری همه کمونیست های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان شان از ایران کوتاه باد!